**«جذوات» و «مواقیت» اثری عرفانی و فلسفی از میرداماد**

**نویسنده : منوچهری، حسین**

جذوات و مواقیت (پاسخنامه‏یی مبسوط به پرسش علماء هند درباب «تجلّی»). تصنیفِ میرمحمدباقر داماد با حواشی ملّاعلی نوری. به تصحیح و تحقیق علی اوجبی. 384 + پنجاه و هشت صفحه (مقدّمه مصحّح). مرکز نشر میراث مکتوب. تهران 1380.

«... و همانا که این جذواتِ طورسینای حکمت، و قبساتِ انوار ملأ اعلای معرفت که در این طورسینای عبّاسی، مقتبس و مختلس شده است... اِرَمی است قدسی، و عالمی است عقلی... که در فنون علوم حقیقیّه ـ بعون اللّه تعالی و حسن توفیقه ـ پرداخته، و در اطراف و آفاق عالم منتشر آمده است...»

آن‏چه نقل شد، بخشی تلخیص شده از مقدّمه میرداماد (حکیم نامدار عصر صفوی) بر کتاب خود جذوات و مواقیت بود که اخیرا به شکلی متین و وزین به بازار کتاب و فرهنگ کشور عرضه شده است.

مطالب کتاب متضمّن بخشهایی بدین شرح است: فهرست تفصیلی مطالب؛ پیشگفتار مصحّح؛ مقدمه مصحّح؛ مقدمه مصنّف؛ متن کتاب ـ مشتمل بر دوازده جذوه (جذوات) و سی و پنج میقات (مواقیت)؛ حواشی و تعلیقات؛ تصویر نسخه‏های خطّی؛ فهرستها (شامل فهرست آیات، روایات، اشعار، کسان، گروهها، جایها، کتابها و رساله‏ها، موضوعات و اصطلاحات، منابع و مآخذ).

صاحب کتاب جذوات و مواقیت یعنی میرمحمد باقر استرآبادی، مشهور به میرداماد، متخلّص به «اشراق» و ملقب به «معلّم ثالث» که در سال 969 یا 970 هجری قمری ولادت، و در یکی از سالهای 1040 تا 1042 وفات یافته است از جمله کسانی است که در مقوله علم و تعلیم و تعلّم، بویژه انتقال مفاهیم و مطالب حکمت و فلسفه بسیار سختگیر و مقیّد به گزینش استعدادها بوده است. به عقیده او هر ذهنی با آموزه‏ای خاص سنخیّت دارد و برخی از اذهان اساسا پذیرای علوم و بالأخصّ علوم عقلی نیستند. از این رو باید به گونه‏ای گفت و نوشت که فقط نکته‏دانان تیزفهم و صاحبان هوش و ذوق و درایت از عهده فهم و درک مطالب برآیند؛ نه همگان و به قول حافظ: «سخن سربسته گفتم با حریفان...»

پیچیده‏گویی و دشوارنویسی در تمامی آثار این حکیم که نابغه زمان و نادره دوران خویش بوده است جریانی عامّ و شامل دارد تا آنجا که درباره یکی از آثارش (الصّراط المستقیم) گفته‏اند:

|  |  |
| --- | --- |
| صراط مستقیم میرداماد  | مسلمان نشنود کافر نبیناد!  |

او معتقد بود که معارف عقلی و حکمی فراتر از آن است که دست هرکس بدانها برسد، و از آن بیم داشت که نااهلانی بدانها رو آرند و بر اثر غموض و دشواری بیش از حدّ نکته‏ها و دقایق فلسفی و علمی، از عهده فهم آنها برنیایند و سر دشمنی و ناسازگاری و تکفیر و تفسیق و رمی به الحاد و زندقه بردارند. فلذا باید حتّی تعابیر و اصطلاحاتی خاصّ پدید آورد و به زبان روز باید کدگذاری کرد تا از دسترس نامحرمان مصون و محفوظ ماند.

همین سختگیری و غیرت علمی او بود که باعث شد طنزهایی نیز پدید آید و از جمله، این طنز معروف که نیما ـ پدر شعر نو ـ نیز مضمون و مفاد آن را سوژه یکی از قطعات فکاهی خود قرار داده است:

|  |  |
| --- | --- |
| میرداماد شنیدستم من  | که چو بگزید بُن خاک وطن  |

ماجرا از این قرار است که در شب اول قبر، نکیر و منکر از میرداماد می‏پرسند: «مَن ربّک» [: پروردگار تو کیست؟] و وی در پاسخ می‏گوید: «أُسطُقسٌّ فوق الأُسطقسّات» [: پروردگار من اسطقسّی است برتر از همه اسطقس‏ها]. نکیر و منکر از شنیدن این پاسخ هاج و واج شده نزد خداوند بازمی‏گردند و عرضه می‏دارند: پروردگارا! یکی از بندگانت در پاسخ ما چیزهایی می‏گوید که ما سردرنمی‏آوریم. خداوند متعال به آن دو ملک می‏فرماید: آری او میرداماد است. تعجّب نکنید، چرا که در زمان حیاتش هم چیزهایی می‏گفت که ما نیز از آنها سردرنمی‏آوردیم!

|  |  |
| --- | --- |
| او در آن عالم هم زنده که بود  | حرفها زد که نفهمیدم من  |

البتّه مصحّح محترم کتاب، وجه این تعقیدگویی را به اختصار تجزیه و تحلیل کرده و با استناد به گفته پروفسور هانری کربن به این نتیجه‏گیری و جمع‏بندی رسیده است که این ویژگی، نه از سر سستی تفکّر، یا عجز از بیان سلیس؛ بل، بر اثر سیطره حاکمیّت علوم نقلی و رعب ناشی از تیغ تعصّب و کج‏فهمی و تکفیر، اتّخاذ گردیده و به کار گرفته شده است.

به روایت هانری کربن، ملاّصدرا استاد خود (میرداماد) را پس از وفاتش در خواب دیده پرسید علّت تکفیر من و عدم تکفیر شما چیست؟ میرداماد پاسخ می‏دهد: علّت آن است که من مسائل فلسفی را طوری مطرح کرده‏ام که صاحبان علوم رسمی و نقلی چیزی از آن درک نمی‏کنند امّا تو آنها را چنان روشن و بی‏پرده گفته‏ای که همه می‏فهمند و تکفیرت می‏کنند.

باری، مصحّح در مقدّمه، با اشاره به نهضت ترجمه و یادکردی از فارابی و ابن‏سینا و سهروردی، به ذکر شرح حال میرداماد، معرّفی استادان و شاگردان، و درج فهرست آثار او مشتمل بر: الف) کتابها و رساله‏ها (73 کتاب و رساله)؛ ب) شروح، حواشی و تعلیقات (20 عنوان)؛ ج) نامه‏ها و مکاتبات (9 نامه و 1 وصیتنامه)؛ د) اجازه‏ها و تقریظها (10 طغری) پرداخته است.

در وجه تسمیه این کتاب به «جذوات و مواقیت» گفتنی است که جذوات جمع «جذوه» به معنی اخگر و پاره‏آتش است و مواقیت جمع «میقات» به معنی وعده‏گاه؛ که اوّلی در آیه 29 سوره قصص [... لعلّی آتیکم منها بخبر او جذوة من النّار لعلّکم تصطلون]، و دوّمی در آیات متعدّدی، از جمله آیه 143 سوره اعراف [و لمّا جاء موسی لمیقاتنا و کلّمه ربّه قال ربّ أرنی أنظر إلیک...] ذکر شده است و انتخاب این عنوان برای کتاب، با در نظر گرفتن انگیزه تصنیف آن (پاسخ به سؤال علماء هند در خصوص اینکه چرا به هنگام تجلّی خدا بر کوه، کوه متلاشی شد امّا به موسی آسیبی نرسید؟) نشان از ذق لطیف و قریحه خوش میرداماد دارد.

مقدّمه مصنّف با این دو بیتی آغاز می‏شود:

|  |  |
| --- | --- |
| عینان عینان لم‏یکتبهما قلم  | فی کلّ عین من العینین عینان  |
| نونان نونان لم‏یکتبهما قلم  | فی کلّ نون من النّونین نونان  |

او در اثر دیگرش نبراس الضّیاء، چنین توضیح می‏دهد که در این ابیات، مراد از دو «ع»، یکی «ع» ابداع است و دیگری «ع» اختراع، و مراد از دو «عین» بعدی، دو چشمه است. مقصود از «قلم» نیز عقل فعّال است. همچنین منظور از دو «ن» یکی «ن» تکوین است و دیگری «ن» تدوین و «نون» بعدی به معنی ماهی است...

از مقدمه که بگذریم، کتاب را با درونمایه‏هایی بدین شرح می‏بینیم:

الف) در بخش جذوات: مراتب طولی و عرضی موجودات در جهان هستی، اوّلیّت و آخریّت واجب تعالی و تمثیل هستی به دایره، اسامی مجرّدات و جسمانیات و نسبت عالم کبیر با عالم صغیر، ترتیب صوادر و اسامی آنها در لسان شرع، رابطه کواکب و افلاک با واجب‏الوجود، تنزّه واجب از کثرت، وحدت واجب، عقول در نظام هستی، صدور در سلسله علّیت، عالم مُثُل، انواع تحقّق موجودات، اسماء حُسنی، حقیقت موت، حقیقت زهد، لزوم ارتباط بین عوالم هستی، وجود مطلق، جایز، صدور، افاضه، ابداع، اختراع، صنع، تکوین، حقیقت عدد، عدم تعارض رأی مصنّف و افلاطون با نظر ابن‏سینا در ماهیت عدد، مراتب ادراکات و مُدرکات، حقیقت حرف و ارتباط آن با عالم خارج، و مراتب حروف...

ب) در بخش مواقیت: ملاک افاضه، مقولات و اجناس عالیه، تطبیق حروف بر موجودات، عالم مثالی و حروف موضوعه برای واجب و عقول و نفوس، حکمت یمانی (میرداماد حکمت خود را بدین نام نامیده است) و مراتب اعداد و حروف، متعلّق اول، اقسام وحدت، واحد حقیقی، اسماء و مراتب و ادوار عدد، مراتب و ادوار حروف، لطایف و اسرار حروف، رابطه لام و الف، لطایف اسرار کلمه طیّبه توحید، لطایف اسرار حرف میم، لطایف اسرار حرف نون، لطایف اسرار استداره حروف، مراتب و دوایر عالم حروف، نسبت دایره سین با حقیقت انسان، لطایف اسرار حرف عین، فاء، صاد، قاف، راء، حرکات، سکونات و تشدیدات، دوایر مقطّعه نورانی، اشتمال حروف مقطّعه قرآن بر اصول عالم حروف و اسرار نظام وجود.

پایان سخن را به ذکر مرتبت و منزلت والای علمی ملاّعلی نوری که به تعبیر مصحّح عمیق‏ترین حاشیه‏نویس «جذوات» است اختصاص داده، در این باب به آنچه مصحّح در پاورقی صفحه پنجاه و شش مقدّمه خود آورده است بسنده می‏کنیم:

«آخوند ملاّعلی بن ملاّ جمشید مازندرانی نوری اصفهانی در سال 1264 ه .ق. در سنّ صد سالگی چشم از جهان فروبست. از سنّ بیست و پنج سالگی نزدیک به هفتاد سال به تدریس حکمت اسلامی پرداخت. حوزه درسی‏اش پربارترین، عظیم‏ترین و بی‏بدیل‏ترین حوزه‏های فلسفه اسلامی و نقطه عطفی در تاریخ شکوهمند دانشهای عقلی به شمار می‏آید. او به دلیل ویژگیهای منحصر به فردش ـ یعنی تسلّط بر مبانی حکمت متعالیه و شیوایی بیان ـ در فاصله زمانی بیش از نیم قرن، نزدیک به 400 فیلسوف بزرگ را پرورش داد که ملاّ هادی سبزواری و ملاّ عبدالله نوری از آن جمله‏اند. نقش مهمّ این حکیم در انتقال، معرّفی و احیاء و ترویج اندیشه‏های صدرایی قابل انکار نیست. بی‏شک اگر وجود کم‏نظیر چنین فیلسوف برجسته‏ای نبود، اینک درخت تنومند حکمت متعالیه به بار نمی‏نشست و شخصیّت علمی صدرالمتألّهین شیرازی در پس تاریکی غبار گذر زمان مبهم و ناشناخته می‏ماند...».

توفیق روزافزون مصحّح و محقّق فاضل و نیز مرکز نشر میراث مکتوب را آرزومندیم. البته در بررسی کتاب، به مواردی نیز برخوردیم که چنانچه مایل به اصلاح در چاپهای بعدی باشند ارائه خواهد شد.